

فهرست

FILM	پاسخ	سؤالات	درسنامه
106 min	۲۲۸	۱۵	۶
69 min	۲۲۹	۳۰	۱۹
71 min	۲۳۰	۴۴	۳۵
23 min	۲۳۲	۶۰	۴۸
62 min	۲۳۴	۷۳	۶۵
101 min	۲۳۵	۸۸	۷۷
65 min	۲۳۶	۱۰۱	۹۲
101 min	۲۳۸	۱۱۴	۱۰۵
60 min	۲۳۹	۱۲۵	۱۱۸
15 min	۲۴۱	۱۳۷	۱۲۹
60 min	۲۴۲	۱۵۴	۱۴۰
56 min	۲۴۴	۱۷۱	۱۶۰
59 min	۲۴۵	۱۸۴	۱۷۶
65 min	۲۴۷	۲۰۱	۱۸۸
21 min	۲۴۸	۲۱۰	۲۰۶
43 min	۲۵۰	۲۲۴	۲۱۳

درس اول: لطف خدا / نیکی
درس دوم: قاضی بُست
درس سوم: در امواج سند
درس پنجم: آغازگری تنها
درس ششم: پروردهٔ عشق
درس هفتم: باران محبت
درس هشتم: درکوی عاشقان
درس نهم: ذوق لطیف
درس دهم: بانگ جرس
درس یازدهم: باران عاشق
درس دوازدهم: کاوهٔ دادخواه
درس چهاردهم: حملهٔ حیدری
درس پانزدهم: کبوتر طوق دار
درس شانزدهم: قصهٔ عینکم
درس هفدهم: خاموشی دریا
درس هجدهم: خوانِ عدل / الهی

شب امتحان



نمونه سؤال امتحانی



۲۵۲	آزمون ۱
۲۵۴	آزمون ۲
۲۵۶	آزمون ۳
۲۵۸	آزمون ۴
۲۶۰	آزمون ۵
۲۶۲	آزمون ۶
۲۶۴	پاسخ نامهٔ تشریحی آزمون ۱ تا ۶

ستایش


لطفِ خدا



برای مشاهده فیلم
شب امتحان این درس
اسکن کنید.

ب نام چاشنی بخش زبان‌ها حلاوت سنج معنی در بیان‌ها

قلمرو زبانی چاشنی بخش: آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود / چاشنی: مزه، طعم / حلاوت: شیرینی (حلاوت سنج ← معیار سنجش شیرینی و زیبایی) / حذف: «آغاز می‌کنم» (پایان بیت) به قرینه معنایی حذف شده است / چاشنی بخش و حلاوت سنج: (هر دو) منظور «خداوند»

قلمرو ادبی قالب شعر: مثنوی / قافیه بیت: زبان‌ها و بیان‌ها / مجاز: زبان ← مجاز از «کلام، سخن» / حس آمیزی: حلاوت سنج معنی (ترکیب حس چشایی و شنوایی) / کنایه: چاشنی بخش بودن ← کنایه از «جذاب‌کننده، زیبایی بخش» / مراعات نظیر: ۱. زبان، معنی، بیان ۲. چاشنی و حلاوت / استعاره (مکنیه): زبان به «غذا» تشبیه شده که نیاز به چاشنی و ادویه دارد؛ و چون مشبه به (غذا) ذکر نشده، این تشبیه به استعاره بدل گشته است

قلمرو فکری معنی: به نام آن خدایی، سروده‌ام را آغاز می‌کنم که به سخن، ظرافت و زیبایی می‌بخشد و معیار شیرینی و جذابیت کلام است. / مفهوم: ۱. نام پروردگار، زینت بخش کلام است. ۲. نام خداوند، معیار زیبایی و شیرینی گفتار است. ۳. آغاز سخن (شعر) با نام پروردگار

بلند آن سر، که او خواهد بلندش / نژد آن دل، که او خواهد نژدش

قلمرو زبانی او: خداوند / نژد: خوار و زبون / حذف: فعلی «خواهد شد» (بعد از «سر» و «دل») هر دو به قرینه معنایی حذف شده است.

قلمرو ادبی قافیه بیت: بلندش و نژدش / تضاد: بلند و نژد / تکرار: بلند، آن، که، او، خواهد و نژد / کنایه: سر بلند شدن ← کنایه از «موفقیت، پیروزی، برتری» / مراعات نظیر: سر و دل / مجاز: سر و دل ← (هر دو) مجاز از «انسان» / موازنه (ویژه علوم انسانی): بلند ← نژد / آن سر ← آن دل / که او خواهد ← که او خواهد / بلندش ← نژدش

قلمرو فکری معنی: کسی سر بلند و موفق می‌گردد که خداوند، او را سر بلند کند؛ و آن شخصی اندوهگین و زبون خواهد شد که پروردگار، او را غمگین و خوار بخواهد. / مفهوم: ۱. همه چیز در دست خداست (والامقامی و پستی هر شخص، دست پروردگار است). ۲. «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» [خداوند هر که را بخواهد عزیز می‌گرداند و هر کسی را بخواهد ذلیل]

در نایسته احسان گشاده است / به هر کس آنچه می‌بایست، داده است

قلمرو زبانی نایسته: بسته نشده، باز، گشوده / احسان: نیکی، بخشش، خوبی / می‌بایست: لازم و ضروری است / فعلی هر دو جمله: ماضی تَقْلِبُ ← گشاده است و داده است

قلمرو ادبی قافیه: گشاده و داده / ردیف: «ست (است)» / کنایه: در احسان گشاده است ← کنایه از «بخشش و نیکی کردن» / استعاره (مکنیه) = اضافه استعاره: «در احسان» ← احسان به «ساختمانی» تشبیه شده است که «در» دارد و در آن باز و گشاده است / واج آرایی: تکرار صامت «س»

قلمرو فکری معنی: خداوند همواره بخشنده و مهربان است و به هر کس، هر آنچه را که لازم است، می‌بخشد. / مفهوم: بخشندگی و مهربانی و لطف همیشه خداوند

ب ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نی کم

قلمرو زبانی وضع: شکل، روش / عالم: دنیا، جهان / نی: نه / حذف: ۱. فعل گُمکی «است» (بعد از «نهاده») به قرینه معنایی حذف شده است ۲. «یک موی باشد» (پایان بیت) به قرینه لفظی حذف شده است.

قلمرو ادبی قافیه: عالم و کم / یک موی: ۱. مو ← نماد «هر چیز بسیار کوچک و اندک» (در اینجا) ۲. کنایه ← یک موی بیش و کم نبودن ← کنایه از «کامل و بی نقص بودن» / تکرار: واژه «نی» / تضاد: بیش و کم

قلمرو فکری معنی: (خداوند) اوضاع جهان را به گونه ای خلق کرده است که نه دژه ای کم است و نه دژه ای زیاد. / مفهوم: ۱. در خلقت، هر چیزی در سر جای خود قرار دارد. ۲. هیچ ایرادی در آفرینش وجود ندارد.

اگر لطف قرین حال گردد همه ادبارها اقبال گردد

قلمرو زبانی ش: خداوند / قرین: همراه، یار، همدم / ادبار: بدبختی، سیه روزی، [متضاد اقبال] / اقبال: خوشبختی، سعادت / نقش واژه ها: لطف: نهاد / ش: مضاف الیه / قرین: مسند / گردد: فعل اسنادی / همه: صفت / ادبارها: نهاد / اقبال: مسند / گردد: فعل اسنادی

قلمرو ادبی قافیه: حال و اقبال / ردیف: «گردد» / تضاد: ادبار و اقبال

قلمرو فکری معنی: اگر لطف و مهربانی پروردگار، شامل حال کسی شود؛ تمامی بدبختی هایش به خوشبختی بدل می گردد. / مفهوم: لطف خداوند، باعث نجات و رستگاری و سعادت است.

وگر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

قلمرو زبانی توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن / او: خداوند / حذف: «کار آید» (پایان بیت) به قرینه لفظی حذف گردیده است / تدبیر: دوراندیشی، چاره جویی / رای: نظر، اندیشه، فکر

قلمرو ادبی قافیه: پای و رای / کنایه: یک سو نهد پای ← کنایه از «همراهی نکردن» / جناس ناهمسان (اختلافی): پای و رای / تشخیص: توفیق (پای) / تکرار: «نه» و «از»

قلمرو فکری معنی: اگر توفیق و توجه خداوند، همراه نباشد؛ نه کاری از تدبیر برمی آید و نه از اندیشه و رای. / مفهوم: ناتوانی اندیشه انسان در برابر اراده پروردگار.

خرد را اگر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره رایی

قلمرو زبانی تیره رایی: بداندیشی، گمراهی / تا: حرف اضافه (آید ← متمم) / نهاد مصراع دوم: خرد (محذوف)

قلمرو ادبی قافیه: روشنایی و تیره رایی / کنایه: تیره رایی ← کنایه از «گمراه شدن، نادانی» / استعاره: روشنایی ← استعاره از «قدرت درک و فهم و شعور» / واج آرایبی: تکرار صامت های «د» و «ر»

قلمرو فکری معنی: اگر خداوند به عقل و خرد انسان، قدرت ادراک و فهم نبخشد؛ تا ابد در گمراهی و جهالت باقی خواهد ماند. / مفهوم: گمراهی همیشگی انسان، بدون عنایت خداوند.

کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیتم از هیچ آگاه

فرهاد و شیرین، وحشی بافقی

قلمرو زبانی شیوه بلاغی: شیوه عادی ← کمال عقل در این راه، آن باشد که گوید از هیچ (چیز) آگاه نیستم / هیچ: ضمیر مبهم (صفت نیست) / نقش واژه ها: کمال: نهاد / عقل: مضاف الیه / آن: مسند / باشد: فعل اسنادی / این: صفت / راه: متمم / گوید و نیستم: فعل / هیچ: متمم / آگاه: مسند

قلمرو ادبی قافیه: راه و آگاه / تشخیص: عقل (گوید) / استعاره: راه ← استعاره از «خداشناسی، معرفت الهی»

قلمرو فکری معنی: والاترین مرتبه عقل در راه خداشناسی آن است که بگوید من هیچ چیز نمی دانم. / مفهوم: کمال عقل، اعتراف به ندانستن و نشناختن است. این بیت، ارتباط معنایی دارد با: «تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم» (ابن سینا)

درس اول



برای مشاهده فیلم
شب امتحان این درس
اسکن کنید.

کنی

کنی رو بچی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای

قلمرو زبانی رو به: مخفف «روباه» / یکی: کسی، یک شخصی / فروماندن: مُتَحَيِّر شدن (تعجب) / صنع: آفرینش، آفریدن، ساختن (معانی دیگر ← کار، نیکی، احسان، روزی)، [هم خانواده «صنعت، صنایع، مصنوع، صانع»] / نقش واژه‌ها: یکی: نهاد / رو بهی: مفعول / دید: فعل / بی دست و پای: صفت (صفت روباه) / فروماند: فعل / لطف: متمم / صنع: معطوف به متمم (نقش تبعی) / خدای: مضاف الیه

قلمرو ادبی قالب شعر: مثنوی / قافیه: پای و خدای / نماد: روباه ← نماد انسان‌های ضعیف و ناتوانی که بدون تلاش از دسترنج و زحمت دیگران، ارتزاق می‌کنند / مراعات نظیر: دست و پا / کنایه: فروماندن ← کنایه از «تعجب و تحیر» [نکته] برخی «بی دست و پا» را کنایه از «ناتوان» می‌گیرند در حالی که روباه واقعاً دست و پا ندارد!!

قلمرو فکری معنی: شخصی روباه بی دست و پای را دید و در لطف و آفرینش خدا شگفت زده ماند. / مفهوم: شگفتی از لطف و آفرینش پروردگار

که چون زندگانی به سر می‌برد؟ بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

قلمرو زبانی چون: چگونه / به سر می‌برد: سپری می‌کند، می‌گذراند / بدین: به این (با این)

قلمرو ادبی قافیه: به سر می‌برد و می‌خورد / مراعات نظیر: دست و پا / کنایه: به سر بردن ← کنایه از «گذراندن، سپری کردن»

قلمرو فکری معنی: که (این روباه شل) چگونه زندگی خود را می‌گذراند و غذا تهیّه می‌کند؟ / مفهوم: ... ادامه همان شگفتی (بیت اول)

در این بود درویش شوریده رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ

قلمرو زبانی در این بود: در این فکر بود، داشت فکر می‌کرد که / شوریده رنگ: آشفته حال / برآمد: دیده شد، پدیدار گشت / شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است / درویش: همان «یکی» (در بیت اول) / چنگ: چنگال، پنجه درندگان و پرندگان

قلمرو ادبی قافیه: شوریده رنگ و چنگ / نماد: شیر ← نماد انسان‌های تلاشگر، زحمت‌کش، سخاوتمند و سودرسان به دیگران / کنایه: شوریده رنگ ← کنایه از «آشفته حال، پریشان» / واج آرایی: تکرار صامت «ش» و مصوّت بلند «ای» / مراعات نظیر: شیر و شغال / برخی همکاران، «رنگ و چنگ» را جناس می‌گیرند، در صورتی که «رنگ» یک واژه مستقل نیست!

قلمرو فکری معنی: درویش آشفته حال در این فکر بود که (مشاهده کرد) شیری با شغالی در چنگال خود نمایان شد.

شغال نگون بخت را شیر خورد بانده آنچه روباه از آن سیر خورد

قلمرو زبانی نگون بخت: بدبخت، بیچاره / سیر: کامل

قلمرو ادبی قافیه: شیر و سیر / ردیف: «خورد» / مراعات نظیر: شغال، شیر و روباه / جناس ناهمسان (اختلاfi): شیر و سیر / کنایه: نگون بخت بودن ← کنایه از «بدبختی و بیچارگی»

قلمرو فکری معنی: شیر، شغال بیچاره را خورد؛ و روباه از باقی مانده آن خورد و سیر شد. / مفهوم: مشخص شدن نحوه روزی رسانی خداوند به روباه

دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد

قلمرو زبانی	دگر روز: ۱. روز دیگر ۲. «دگر» ← صفت مبهم (وابسته پیشین) / باز: دوباره (قید) / روزی رسان: خداوند / قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا / ش: ۱. روباه ۲. نقش ← مضاف الیه [قوت روز او]
قلمرو ادبی	قافیه: او فتاد و بداد / مراعات نظیر: روزی رسان و قوت / واج آرای: تکرار مصوّت «او»
قلمرو فکری	معنی: روز دیگر دوباره همین اتفاق افتاد و خداوند رزاق، غذای روزانه اش را فراهم کرد.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

قلمرو زبانی	یقین: ایمان قلبی، باوری که در آن شک و گمان وجود ندارد / را: نشانه (فک اضافه) (مرد را دیده ← دیده مرد) / شد: رفت (فعل غیر اسنادی) / آفریننده: خداوند / مرد: همان درویش شوریده رنگ
قلمرو ادبی	قافیه: بیننده و آفریننده / ردیف: «کرد» / کنایه: ۱. دیده را بیننده کردن ← کنایه از «آگاه و باخبر و مطلع ساختن» ۲. تکیه کردن ← کنایه از «توکل و اعتماد» / دیده و بیننده: ۱. مراعات نظیر ۲. اشتقاق / واج آرای: تکرار «د» و «ن»
قلمرو فکری	معنی: باور و ایمان قلبی (به روزی رسان بودن خداوند) مرد درویش را آگاه کرد. (بر همین اساس) رفت و به خداوند توکل نمود. / مفهوم: ۱. رسیدن به باور رزاق بودن پروردگار ۲. توکل و اعتماد به خداوند

کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

قلمرو زبانی	کزین پس: که از این به بعد / گنج: گوشه / مور: مورچه / پیل: پیل (تغییر شکل نوشتاری واژه پیل به «فیل» در گذر زمان) / چو: حرف اضافه (مور ← متمم)
قلمرو ادبی	قافیه: مور و زور / مراعات نظیر: مور و پیل / جناس ناهمسان (اختلافی): مور و زور / تشبیه: (مصراع اول) مشبّه: من (محذوف) / مور: مشبّه به / چو: ادات تشبیه / به کنجی نشینم: وجه شبه / تضاد: مور و پیل / نماد: ۱. مور (در اینجا) ← نماد «انسان هایی است که تلاش نمی کنند و روزی خود را به آسانی به دست می آورند» ۲. پیل (در اینجا) ← نماد «قدرت و زورمندی»
قلمرو فکری	معنی: (درویش با خود گفت) که از این به بعد من نیز مانند مور در گوشه ای می نشینم (و رزق خود را به دست می آورم)؛ چرا که حتی فیل ها هم با زور، روزی به دست نمی آورند. / مفهوم: تصمیم به گوشه نشینی و منتظر روزی بودن، بدون تلاش و کار

زَنخْدان فرو بُرد چندی به جیب که بخشده، روزی فرستد ز غیب

قلمرو زبانی	زَنخْدان: چانه / جیب: گریبان، یقه / بخشنده: پروردگار / غیب: پنهان، نهان از چشم؛ عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند / چندی: مدتی / نقش واژه ها: زَنخْدان: مفعول / فرو بُرد: فعل / چندی: قید / جیب: متمم / بخشنده: نهاد / روزی: مفعول / فرستد: فعل / غیب: متمم
قلمرو ادبی	قافیه: جیب و غیب / کنایه: زَنخْدان به جیب فرو بُرد ← کنایه از «گوشه نشین شدن» / جناس ناهمسان (اختلافی): جیب و غیب
قلمرو فکری	معنی: (درویش) مدتی سر در گریبان فرو بُرد و گوشه نشین شد (به این امید) که خداوند بخشنده، روزی اش را از عالم غیب می فرستد. / مفهوم: (مانند بیت قبلی) بدون تلاش، نشستن و منتظر روزی از جانب خدا بودن

ز بیگانه بیمار خوردش ز دست چو چگش، رگ و استخوان ماند و پوست

قلمرو زبانی	بیگانه: غریبه، نا آشنا / تیمار: اندوه، غم (تیمار خوردن: دل سوزی، غمخواری) / چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد / حذف: ۱. «تیمار خوردش» (بعد از «دوست») به قرینه لفظی حذف شده است ۲. «ماند» (بعد از «پوست») به قرینه لفظی حذف گردیده / ش: ۱. (هر دو) ← مرد درویش ۲. نقش اولی ← مضاف الیه (تیمار او) ۳. نقش دومی ← متمم (رگ و استخوان و پوست برای او (از او) باقی ماند)
قلمرو ادبی	قافیه: دوست و پوست / تضاد: بیگانه و دوست / مراعات نظیر: رگ و استخوان و پوست / تشبیه: چو چنگ / جناس ناهمسان (اختلافی): دوست و پوست / کنایه: رگ و استخوان و پوست (فقط) باقی ماندن ← کنایه از «شدت ضعف و ناتوانی و لاغری» / ایهام تناسب: چنگ ۱. نوعی ساز (که حضور معنایی دارد) ۲. دست (حضور ندارد اما با رگ و پوست و استخوان تناسب معنایی دارد) / تکرار: واژه «نه»
قلمرو فکری	معنی: نه غریبه ای دلسوزش بود و نه آشنایی. از شدت گرسنگی و لاغری همچون (ساز) چنگ، فقط رگ و پوست و استخوانی از او باقی ماند. / مفهوم: ... و گوشه نشینی و کار نکردن و توکل صرف، جواب (نتیجه) نداد.

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش / ز دیوار محرابش آمد به گوش:

قلمرو زبانی چو: وقتی که / ش (مصراع اول): ۱. درویش ۲. نقش دستوری ← متمم (برای او) / محراب: جای ایستادن پیش‌نماز (امام جماعت) در مسجد؛ قبله‌گاه / ش (مصراع دوم): ۱. درویش ۲. نقش ← مضاف‌الیه (به گوشش = گوش او) / نقش واژه‌ها: صبر: نهاد / ش: متمم / ضعیفی: متمم / هوش: معطوف به صبر (= نهاد) ← [چو از ضعیفی، صبر و هوش، برایش نماند]

قلمرو ادبی قافیه: هوش و گوش / واج‌آرایی: تکرار صامت «ش» / جناس ناهمسان (اختلافی): هوش و گوش

قلمرو فکری معنی: وقتی از ضعیفی، صبر و هوشیاری برایش باقی نماند، از دیوار محراب مسجد (ندایی) به گوشش رسید. / مفهوم: شنیدن ندای غیبی، پس از تمام شدن تحقیر درویش.

برو شیر دژنده باش، ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل

قلمرو زبانی دَغَل: ۱. ناراست، حيله‌گر ۲. منظور ← درویش ۳. نقش ← منادا / شَل: دست و پای از کار افتاده / نقش واژه‌ها: برو: فعل (امر) / شیر: مسند / دژنده: صفت / باش: فعل اسنادی / دغل: منادا / مینداز: فعل (نهی = امر منفی) / خود: مفعول / روباه: متمم (چو: حرف اضافه) / شل: صفت

قلمرو ادبی قافیه: دغل و شل / تشبیه: ۱. تو: مشبّه (محدوف) / شیر: مشبّه به ۲. تو: مشبّه (محدوف) / چو: ادات تشبیه / روباه: مشبّه به / خود را مینداز: وجه شبه / مراعات نظیر: ۱. شیر و روباه ۲. شیر و درنده ۳. روباه و دغل / تضاد: (در اینجا) روباه و شیر / نماد: «انسان‌های تلاشگر و مبارز و مُتَنگی به خود» ۲. روباه ← نماد «انسان‌های تنبل و وابسته و سربار»

قلمرو فکری معنی: ای حيله‌گر، برو مانند شیر دژنده تلاش کن (و روزی خود را به دست آور). مانند روباه شل، خود را بر زمین نینداز. / مفهوم: توصیه به «تلاش و مبارزه» و سفارش به «وابسته و انگل و سزبار نبودن»

چنان سعی کن که تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

قلمرو زبانی ماند: باقی بماند / روبه: محقق «روبه» / استفهام إنکاری: چه باشی؟ ← نباید باشی / وامانده: (در اینجا) پس مانده، باقی مانده غذا / نقش واژه‌ها: چنان: قید / سعی کن: فعل / تو: متمم / ماند: فعل / شیر: متمم / چه (= چرا): قید / باشی: فعل اسنادی / روبه: متمم / وامانده: متمم / سیر: مُسند

قلمرو ادبی قافیه: شیر و سیر / تشبیه: ۱. تو: مشبّه / چو: ادات تشبیه / شیر: مشبّه به / ماند / (باقی ماندن): وجه شبه ۲. تو: مشبّه (محدوف) / چو: ادات تشبیه / روبه: مشبّه به / به وامانده سیر شدن: وجه شبه / جناس ناهمسان (اختلافی): شیر و سیر / شیر و روباه: ۱. مراعات نظیر ۲. تضاد (در اینجا) ۳. نماد / واج‌آرایی: تکرار صامت «چ»

قلمرو فکری معنی: طوری تلاش (و زندگی) کن که همانند شیر از تو چیزی (برای دیگران) باقی بماند. مانند روباه از پیش‌مانده دیگران خود را سیر نکن. / مفهوم: (مثل بیت قبل) سفارش به «تلاش و کار و بخشندگی»؛ «و انگل و سربار دیگران نبودن»

بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش

قلمرو زبانی بخور: بهره ببر، استفاده کن / نقش ضمائر «خویش، ت و خویش»: (هر سه) مضاف‌الیه

قلمرو ادبی قافیه: بازوی و ترازوی / ردیف: «خویش» / کنایه: ۱. بخور ← کنایه از اینکه «بهره‌برداری و استفاده کن» ۲. در ترازوی خویش بُود ← کنایه از اینکه «تصیب و قسمت تو می‌شود» / مجاز: ۱. بازو ← مجاز از «قدرت و توانایی» ۲. سعی ← مجاز از «نتیجه سعی و تلاش» / مَثَل (ضرب‌المثل): بیت، یک ضرب‌المثل به حساب می‌آید

قلمرو فکری معنی: تا می‌توانی از نیرو و توان خود استفاده کن؛ چرا که نتیجه تلاش تو تصیب خودت خواهد شد. / مفهوم: سفارش به «بهره‌بردن از تلاش خود و مُتَنگی بودن به خویش»

بگیر ای جوان، دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر

قلمرو زبانی درویش: (در اینجا) نیازمند، فقیر / نقش واژه‌ها: بگیر: فعل (امر) / جوان: منادا / دست: مفعول / درویش: مضاف‌الیه / پیر: صفت / خود: مفعول / بیفکن: فعل (امر) / دست: مفعول / م: مضاف‌الیه / بگیر: فعل

قلمرو ادبی قافیه: پیر و بگیر / تضاد: جوان و پیر / کنایه: ۱. دست کسی را گرفتن ← کنایه از «کمک کردن، یاری رساندن» ۲. خود را افکندن (انداختن) ← کنایه از «تظاهر به ضعف و ناتوانی» / تکرار: دست و بگیر

قلمرو فکری معنی: ای جوان، به فقیران و سالخوردگان کمک کن. خود را ناتوان جلوه نده و منتظر کمک دیگران نباش. / مفهوم: توصیه به «یاری رساندن به دیگران» و «سربار و ناتوان نبودن»

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

قلمرو زبانی	بخشایش: عفو، آمرزش، گذشتن از گناه / خَلق: مردم / را: نشانهٔ فکت اضافه (خدا را ... بخشایش ← بخشایش خدا)
قلمرو ادبی	قافیه: بخشایش و آسایش / ردیف: «است» / واج آرای: تکرار صامت «ش» / مَثَل (ضرب المثل): بیت، یک مَثَل است [مفهوم مَثَل ← شرط آمرزش خداوند، آزار نرساندن به دیگران است].
قلمرو فکری	معنی: خداوند، آن بنده‌ای را عفو می‌کند که مردم از وجود او در راحتی و آسایش باشند. / مفهوم: ۱. نکوهش مردم آزاری ۲. توصیه به نیکی کردن و مردم‌داری

کرم ورزد آن سرکه مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست

قلمرو زبانی	کرم: بخشندگی / دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه / مرجع «او»: آن سر
قلمرو ادبی	قافیه: اوست و پوست / مجاز: سر ← مجاز از «انسان» / کنایه: ۱. مغز در سر داشتن ← کنایه از «عقل و اندیشه‌ور بودن» ۲. بی مغز بودن ← کنایه از «نادانی، بی‌خردی» / جناس ناهمسان (اختلافی): اوست و پوست / تکرار: مغز / مراعات نظیر: سر و مغز و پوست
قلمرو فکری	معنی: افراد عاقل، بخشنده هستند، در حالی که اشخاص پست و خسیس، نادان و احمق می‌باشند. / مفهوم: بخشش، نشانهٔ نادانی است و خساست و پستی، نشانگر نادانی.

کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلقِ خدای بوستان، سعدی

قلمرو زبانی	سرا: خانه، منزل / هر دو سرای: دنیا و آخرت / گروه اسمی: به هر دو سرای ← هر: صفت مبهم (وابستهٔ پیشین) / دو: صفت شمارشی (وابستهٔ پیشین) / سرای: هستهٔ گروه اسمی (در نقش «متمم»)
قلمرو ادبی	قافیه: سرای و خدای / استعاره: هر دو سرای ← استعاره از «دنیا و آخرت» / مَثَل (ضرب المَثَل): بیت، یک ضرب المثل است
قلمرو فکری	معنی: کسی در دنیا و آخرت، نیکی می‌بیند که به مردم نیکی کند. / مفهوم: شرط رستگاری، نیکی کردن به مردم است.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.	معیار دوستان <u>دغل</u> روز حاجت است	قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب
	صورت بی صورت بی حدّ غیب	ز آینهٔ دل تافت بر موسی ز جیب
	فخری که از وسیلتِ <u>دون همتی</u> رسد	گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار
۲ برای کاربرد هریک از موارد زیر، نمونه‌ای در متن درس بیابید.	● پیوندهای هم‌پایه‌ساز:	● پیوندهای وابسته‌ساز:
۳ معانی فعل «شد» را در سرودهٔ زیر بررسی کنید.	گریهٔ شام و سحر، شکر که ضایع نگشت	قطرهٔ باران ما گوهر یکدانه شد
	منزل حافظ کنون بارگه پادشاست	دل بر دلداری رفت، جان بر جانانه شد
۴ معنای برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیرهٔ سخن، قابل درک است.		
	با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هر یک از واژه‌های مشخص شده، دقیق‌تر می‌توان پی بُرد:	
	الف) قرارگرفتن واژه در جمله:	
	● ماه، طولانی بود.	● ماه، تابناک بود.
	ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب)	
	● سیر و بیزار ← ترادف	● سیر و گرسنه ← تضاد
	● سیر و پیاز ← تناسب	● سیر و گیاه ← تضمّن
	● اکنون برای دریافت معنای واژه‌های «دست» و «تند» با استفاده از دو روش بالا، نمونه‌های مناسب بنویسید.	

پاسخ ۱ دَغَل: حيله‌گر، ناراست / جيب: گريبان، يَقه / دوْن‌هَمَّتِي: طبعِ پست داشتن، کوتاه‌هَمَّتِي، پستی و فرومایگی

۲ پیوند هم پایه‌ساز: «و» (شد و تکیه) ← بیت ششم

پیوندهای وابسته‌ساز: «که» (بیت دوم، سوم و پنجم) / «چو» (ابتدای بیت دهم) / «تا» و «که» (بیت سیزدهم)

۳ شد (بیت اول) ← «گردید» (فعل اسنادی) / شد (بیت دوم) ← «رفت» (فعل غیراسنادی)

۴ «دست» (الف) ۱. دست من زخمی شد. ۲. دو دست لباس تهیه کردم. ۱. دست و پا (تناسب) ۲. دست و بدن (تضمّن)

«تند» (الف) ۱. آن لفل بسیار تند بود. ۲. دیروز تند به مدرسه آمدم. ۱. تند و گُند (تضاد) ۲. تند و سریع (ترادُف)

[توضیح «انواع رابطه‌های معنایی» را در بخش «ضمیمه» (پایان همین کتاب) خواهید یافت.]

بررسی ابیات کارگاه متن پژوهی قلمرو زبانی

معیار دوستان دغل روز حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب

قلمرو زبانی معیار: وسیلهٔ سنجش و اندازه‌گیری / دَغَل: حيله‌گر، مَكَّار / حاجت: نیاز، احتیاج / قَرَض: وام / به رسم تجربه: برای تجربه و آزمودن / طلب: بطلب، بخواه (فعل امر)

قلمرو ادبی مجاز: «روز» ← مجاز از «هنگام، زمان» / تکرار: دوستان

قلمرو فکری معنی: دوستان فریبکار را هنگام احتیاج (نیاز) می‌توانی امتحان کنی. برای آزمایش، از دوستان خود، قرض بگیر. مفهوم: به هنگام سختی و نیاز، دوستان واقعی و فریبکار را از هم می‌توان تشخیص داد.

صورت بی‌صورت بی‌حیدر غیب ز آینهٔ دل تافت بر موسی ز جیب

قلمرو زبانی تافت: تابید، درخشید / جیب: گریبان، یَقه

قلمرو ادبی تکرار: صورت / تشبیه: آینهٔ دل (دل: مشبّه / آینه: مشبّه‌به) ← اضافهٔ تشبیهی / تلمیح: اشاره دارد به یکی از معجزه‌های حضرت موسی (ع) که آن حضرت، دست خود را در گریبان می‌برد و نورانی و درخشان، خارج می‌ساخت / پارادوکس (مُتناقض‌نما): صورت بی‌صورت / جناس ناهمسان (اختلاfi): غیب و جیب

قلمرو فکری معنی: جمال بدون ظاهر و بی حد و مرز غیب، از آینهٔ دل موسی (ع) و از گریبانش درخشید.

مفهوم: ۱. جمال پروردگار، در دل انسان، جلوه‌گر می‌شود. ۲. اشاره به معجزهٔ حضرت موسی (ع)

فخری که از وسیلهٔ دوْن‌هَمَّتِي رسد گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار

قلمرو زبانی فَخْر: افتخار، سربلندی / وسیله: وسیله (از وسیلهٔ: از راه، به وسیلهٔ) / دوْن‌هَمَّتِي: پستی، فرومایگی / نام: شهرت، آبرو / ننگ: رُسوایی، بدنامی / عار: عیب، ننگ / ترادُف: ننگ و عار

قلمرو ادبی جناس ناهمسان (اختلاfi): عار و دار / تضاد: ۱. نام و ننگ ۲. فخر و عار / واج‌آرایی: (مصراع دوم) تکرار صامت «ر» و مصوّت بلند «ا»

قلمرو فکری معنی: افتخار و مَرْتَبَتِي که از طریق فرومایگی به دست می‌آوری؛ اگر آبرو و بدنامی (برایت) مهم است، آن سربلندی را ننگ و رسوایی قلمداد کن. مفهوم: افتخاری که از راه پستی به دست می‌آید، باعث رُسوایی است.

گریهٔ شام و سَحَر، شکر که ضایع نگشت قطرهٔ باران ما گوهر یکدانه شد

قلمرو زبانی شام: شب / سَحَر: سپیده‌دم، نگاه / ضایع: نابود، بی‌فایده / گوهر یکدانه: مروارید بی‌نظیر / حذف: فعل «می‌کنم» (بعد از «شکر») به قرینهٔ معنایی حذف شده است

قلمرو ادبی شام و سحر: ۱. تضاد ۲. مراعات نظیر / استعاره: قطرهٔ باران ← استعاره از «اشک» / کنایه: «یکدانه» ← کنایه از «ارزشمند و بی‌نظیر بودن» / تشبیه: قطرهٔ باران ما (= اشک‌ها): مشبّه / گوهر یکدانه: مشبّه‌به / مراعات نظیر: ۱. گریه و قطره ۲. قطره و باران

قلمرو فکری معنی: (خدا را) شکر می‌کنم که گریه‌های شبانه‌روز من هَدَر نرفت. (بلکه) آن اشک‌ها به مرواریدی قیمتی و بی‌مانند تبدیل گشت.

مفهوم: گریه و زاری (عاشق) نتیجه‌بخش است.

منزل حافظ کنون بارگه پادشاست دل بر دلداری رفت، جان بر جانانه شد

قلمرو زبانی تخلص: حافظ / دلداری و جانانه: (هر دو) معشوق / بر: نزد / شد: رفت (فعل غیر اسنادی) / تراؤف: ۱. دلداری و جانانه ۲. رفت و شد / بارگه: بارگاه، کاخ و دربار شاه

قلمرو ادبی تشبیه: منزل حافظ: مشبه / بارگه پادشاه: مشبه به / تکرار: بر / مراعات نظیر: دل و جان

قلمرو فکری معنی: (حال که گریه‌هایم، نتیجه بخشیده) منزلم همچون قصر پادشاه است و دل و جانم، نزد معشوق می‌باشد. مفهوم: عاشق به وصال معشوق رسیده و از این بابت، بسیار شادمان است.

قلمرو ادبی

- ۱ | از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.
- ۲ | در بیت زیر، شاعر چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟
با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست (سعدی)
- ۳ | ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.
- ۴ | در این سروده، «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟

پاسخ ۱ | بیت اول: «فرماند» ← کنایه از «تعجب و تحیر» / بیت سوم: «شوریده‌رنگ» ← کنایه از «پریشان و آشفته‌حال» / بیت چهارم: «نگون‌بخت» ← کنایه از «بدبخت و بیچاره» / بیت نهم: «رگ و استخوان و پوست ماندن» ← کنایه از «شدت ضعف و لاغری»
۲ | جناس همسان (تام) ← «چنگ» ۱. اولی ← نوعی ساز ۲. دومی ← دست؛ پنجه و مجموعه انگشتان
۳ | «چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟» / تو: مشبه (محذوف) / چو: ادات تشبیه / روبه: مشبه به / به وامانده سیر شدن: وجه شبهه
۴ | شیر ← نماد «انسان‌های تلاشگر، زحمت‌کش، سخاوتمند و فایده‌رسان به دیگران» / روباه ← نماد «انسان‌های ضعیف و ناتوانی که بدون تلاش از دسترنج و زحمت دیگران، لذت می‌برند (روزی خود را به دست می‌آورند)»

بررسی بیت کارگاه متن پژوهی قلمرو ادبی

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

قلمرو زبانی با: به معنی «به» / انداز: فعل امر (ببنداز) / ای: نشانه ندا [منادا] ← «کسی که» (محذوف) / م (پندم): متمم (به من پند می‌دهی) / کاین: که این / م (زمانم): مضاف‌الیه گوش (گوش من)

قلمرو ادبی جناس همسان (تام): ← «چنگ» ۱. اولی ← نوعی ساز ۲. دومی ← دست؛ پنجه و مجموعه انگشتان / کنایه: دل در چنگ نیست ← کنایه از «حواس پرتی، از خود بی خود بودن؛ تمرکز نداشتن» / تضاد: است و نیست / مراعات نظیر: ۱. گوش و دل ۲. گوش و چنگ / تکرار: زمان و چنگ

قلمرو فکری معنی: ای کسی که به من پند می‌دهی، این نصیحت کردن را به زمان دیگری موکول کن (ببنداز)؛ چرا که اکنون در حال شنیدن ساز چنگ هستم و حواسم به پندهای تو نیست. / مفهوم: عاشق، حواس پرت است و نصیحت نمی‌پذیرد.

قلمرو فکری

- ۱ | معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.
- ۲ | درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.
یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد
- ۳ | برای مفهوم هر یک از سروده‌های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.
الف) رزق هرچند بی‌گمان برسد / شرط عقل است جُستن از درها
ب) سحر دیدم درخت ارغوانی / کشیده سر به بام خسته‌جانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم: / بهارت خوش که فکرِ دیگرانی
پ) چه در کار و چه در کار آزمودن / نباید جُز به خود، محتاج بودن
- ۴ | درباره ارتباط معنایی متن درس و مَثَل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.

(سعدی)

(فریدون مشیری)

(پروین اعتصامی)

پاسخ ۱ معنی: افراد عاقل، بخشنده هستند، در حالی که اشخاص پست و خسیس، نادان و احمق می‌باشند. / مفهوم: بخشش، نشانه‌دانی است و خساست و پستی، نشانگر نادانی.

- ۲ اشاره دارد به اینکه «انسان باید به رزاق بودن خداوند، یقین داشته باشد و به او اعتماد و توکل نماید که در هر شرایطی روزی اش فراهم است.»
- ۳ الف بیت یازدهم ← «برو شیر دژنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل»
- ب بیت هفدهم ← «کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای»
- پ بیت سیزدهم ← «بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش»
- ۴ پیام مشترک درس و ضرب‌المثل: رزق و روزی در هر شرایطی به بندگان می‌رسد، اما این بدین معنا نیست که انسان‌ها از تلاش و کوشش و کار، دست بکشند. [توکل به پروردگار به همراه سعی و تلاش]

بررسی ابیات کارگاه متن پژوهی قلمرو فکری

رزق هر چند بی‌گمان برسد / شرط عقل است جُستن از درها

قلمرو زبانی رِزُق: روزی، معیشت / برسد: می‌رسد ← فعل مضارع اخباری / جُستن: جُست‌وجو کردن، یافتن [جُستن ← «اسم» است نه فعل؛ «مصدرها»، اسم به حساب می‌آیند.]

قلمرو ادبی کنایه: جُستن از درها ← کنایه از «تلاش و جُست‌وجو برای کسبِ رِزق و روزی»

قلمرو فکری معنی: هر چند بدون شک، روزی انسان‌ها می‌رسد؛ شرط عقل، آن است که برای کسبِ روزی، تلاش کنی. مفهوم: سفارش به «کوشش برای یافتن روزی»

سَحَر دیدم درخت ارغوانی / کشیده سر به بام خسته جانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم: / بهارت خوش که فکر دیگرانی

قلمرو زبانی ارغوان: نام گلی سرخ رنگ / حذف: فعل «است» (بعد از «کشیده») و فعل «باد» (بعد از «خوش») هر دو به قرینه معنایی حذف شده است / «ی» (دیگرانی): مخفّف «هستی»؛ فعل اسنادی / ت (بهارت): مرجع ← ارغوان / نقش ← مضاف الیه

قلمرو ادبی تشخیص: ارغوان (سر، گوش و ...) / نماد: «ارغوان» ← (در اینجا) نمادِ «انسان‌های ایثارگر و یاری‌رسان» / کنایه: ۱. سرکشیدن ← کنایه از «بالا رفتن و سایه انداختن» ۲. خسته جان ← کنایه از «ناتوان، ضعیف، غمگین» ۳. به فکر دیگرانی ← کنایه از «توجه و کمک کردن به دیگران»

قلمرو فکری معنی: به هنگام صبح دیدم که درخت ارغوان، خود را بر بام خانه ناتوانی رسانیده، و سایه انداخته است؛ آهسته به او گفتم که (الهی) ایام به کام تو باشد؛ چرا که به فکر دیگران هستی (کمک می‌کنی). / مفهوم: ستایش افراد ایثارگر و یاری‌رسان به ناتوانان

چه در کار و چه در کار آزمودن / نباید جز به خود، محتاج بودن

قلمرو زبانی کار آزمودن: آموختن کار، یادگیریِ چرپه و سُغَل

قلمرو ادبی تکرار: چه و کار

قلمرو فکری معنی: هم در کار و هم در یادگیری آن، انسان فقط باید به خودش متکی باشد. مفهوم: تأکید بر «استقلال داشتن؛ خودباوری؛ تکیه کردن فقط به خود و توانایی‌های خود»

کنج حکمت: همت

موری را دیدند که به زورمندی، کمر بسته و ملّخی را ده برابر خود برداشته. به تعجّب گفتند: «این مور را ببینید که

[بار] به این گرانی چون می‌کشد؟»

مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی کمیت کشند، نه به قوّت تن.»

بهارستان، جامی

قلمرو زبانی زورمندی: قدرت، نیرو / ده برابر خود: ده برابر وزن خود / گران: سنگین / چون می‌کشند؟: چگونه حمل می‌کند؟ / همّت: اراده / حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی / قوّت تن: قدرت بدنی / حذف: ۱. فعلی «کِشند» (بعد از «تن») به قرینه لفظی حذف شده است ۲. فعلی «بود» (بعد از «بسته» و «برداشته») به قرینه معنایی حذف شده است / چون: ۱. اولی ← چگونه [قید] ۲. دومی ← وقتی که [پیوند وابسته ساز]

قلمرو ادبی کنایه: کمر بستن ← کنایه از «آماده شدن برای انجام کار» / تشخیص: ۱. مور (شنید، خندید و گفت) ۲. حمیت (بازو) / مجاز: مردان ← مجاز از «انسان‌های بزرگ» / نماد: مور ← نماد «انسان‌های با غیرت، با اراده، زحمت‌کش و تلاشگر»

قلمرو فکری معنی: مورچه‌ای را دیدند که با قدرت، آماده شده و ملخی را که ده برابر خود (مورچه) وزن داشت، برداشته بود. با تعجب گفتند که این مور را ببینید که باری به این سنگینی را چگونه حمل می‌کند؟ مور وقتی این سخن را شنید، خندید و گفت: انسان‌های بزرگ، بار را با قدرت اراده و نیروی مردانگی حمل می‌کنند نه با قدرت بدنی. / مفهوم: اشاره به «برتری اراده و غیرت بر نیروی جسمانی»

کادر املائی

حلاوت و شیرینی / احسان و نیکی / وضع و شکل / لطف و مهربانی / قرین و همراه / اقبال و خوشبختی / توفیق و موفقیت / آبد و جاودانگی / صنّع و آفرینش / شغال و روباه / قوت و غذا، رزق روزانه / یقین و باور / زَنخْدان و چانه / غیب و پنهان / تیمار و اندوه / ضعیف و ناتوان / محراب مسجد / دَغَل و حیل‌گر / بیفکن [شکل نادرست ← بیافکن] / دُونِ هَمّت و دارای طبع پست / حمیت و غیرت / معیار و سنجش / حاجت و نیاز / قرض، وام و بدهی / تافت و تابید / عار و ننگ / ضایع، تباہ و بی‌فایده / سحر و بامداد / رنگ ارغوانی

لطف خدا - نیکی

سؤالات تشریحی درس ۱

الف قلمرو زبانی - معنی واژه

معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- | | |
|--|----------------------------------|
| ۱۰. حلاوت سنج معنی در بیان‌ها | ۱. فروماند در لطف و صنّع خدای |
| ۱۱. نژند آن دل، که او خواهد نژندش | ۲. در این بود درویش شوریده رنگ |
| ۱۲. اگر لطفش قرین حال گردد | ۳. که روزی رسان قوت روزش بداد |
| ۱۳. همه ادبارها اقبال گردد | ۴. که روزی نخوردند پیلان به زور |
| ۱۴. فخری که از وسیلت دون همتی رسد | ۵. زَنخْدان فرو بُرد چندی به جیب |
| ۱۵. گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار | ۶. نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست |
| ۱۶. دل بر دلداری رفت؛ جان بر جانانه شد | ۷. برو شیر دَرَنده باش، ای دَغَل |
| ۱۷. مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کِشند. | ۸. که دون همتانند بی‌مغز و پوست |
| | ۹. کسی نیک بیند به هر دو سرای |

ب قلمرو زبانی - املا

با توجه به معنی، صورت درست املائی را از داخل کمانک انتخاب کنید.

- | | |
|--|--|
| ۲۲. گریه شام و سحر، سُکر که (ظایع / ضایع) نگشت | ۱۸. ز دیوار (مهرابش / محرابش) آمد به گوش |
| ۲۳. سحر دیدم درخت (ارغوانی / ارغوانی) | ۱۹. نه خود را (بیفکن / بیافکن) که دستم بگیر |
| ۲۴. به ترتیبی نهاده (وزع / وضع) عالم | ۲۰. (غرضی - قرضی) به رسم تجربه از دوستان طلب |
| | ۲۱. گر نام و ننگ داری، از آن فخر، (آر / عار) دار |

۲۵. در گروه واژه‌های زیر، سه غلط املایی وجود دارد؛ آن‌ها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید.
«احسان و نیکی - توفیق و موفقیت - گرین و همراه - صنع و آفرینش - دقل و حيله‌گر - عار و ننگ - حاجت و نیاز - حمیت و غیرت - ذنخدان و چانه - تیمار و اندوه»
۲۶. در هر یک از موارد زیر، یک غلط املایی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید.
الف) برو شیر دژنده باش، ای دغل / میانداز خود را چو روباه شل
ب) گفت: مردان، بار را به نیروی حمت و بازوی حمیت کشند، نه قوت تن

پ قلمرو زبانی - دستور

■ نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

۲۷. بلند آن سر، که او خواهد بلند ش
۲۸. که نی یک موی باشد بیش و نی کم
۲۹. یکی روبهی دید بی دست و پای
۳۰. بماند آنچه روباه از آن سیر خورد
۳۱. چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست
۳۲. چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش
۳۸. در موارد زیر، کاربرد «را» چیست؟
الف) شغال نگون بخت را شیر خورد
پ) مینداز خود را چو روباه شل
ث) موری را دیدند که ملخی را ده برابر خود برداشته.
۳۹. در موارد زیر، «حذف» را بیابید و نوع آن را تعیین کنید.
الف) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
پ) به نام چاشنی بخش زبان‌ها
۳۳. برو شیر دژنده باش، ای دغل
۳۴. که خلق از وجودش در آسایش است
۳۵. کسی نیک بیند به هر دو سرای
۳۶. بهارت خوش که فکر دیگرانی
۳۷. گفت: مردان، بار را به نیروی همت کشند، نه به قوت تن.
- ب) یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
ت) خدا را بر آن بنده بخشایش است
- ب) به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نی یک موی باشد بیش و نی کم

ت قلمرو ادبی - آرایه‌های ادبی

۴۰. با توجه به ابیات زیر، به پرسش‌ها پاسخ گوید.
۱) برو شیر دژنده باش، ای دغل
۲) بخور تا توانی به بازوی خوش
الف) در بیت اول، دو کلمه بیابید که دارای آرایه‌های ادبی «نماد، مراعات نظیر و تضاد» باشند.
ب) در بیت اول، دو «مشبه‌به» نشان دهید.
پ) در بیت دوم، مثل (ضرب‌المثل) دیده می‌شود؛ مفهوم آن را بنویسید.
ت) در مصراع اول بیت دوم، کدام واژه، «مجاز» است؟ مفهوم آن را بنویسید.
ث) در مصراع اول بیت دوم، یک کنایه بیابید و مفهوم آن را بنویسید.
۴۱. مفهوم نمادین موارد مشخص شده را بنویسید.
الف) کزین پس به گنجی نشینم چو مور
ب) موری را دیدند که به زورمندی، کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: این مور را ببینید که بار به این گرانی چون می‌کشد؟ مور گفت: مردان، بار را به نیروی همت کشند، نه به قوت تن.
پ) به گوش ارغوان آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی
- که روزی نخوردند پیلان به زور

۴۲. در ابیات زیر، ترکیب‌ها و واژه‌های مشخص شده، چه آرایه‌ای دارند؟
الف) معیار دوستان دغل، روز حاجت است.
ب) صورت بی‌صورت بی‌حدّ غیب / ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب
پ) گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما گوهر یکدانه شد

ث قلمرو ادبی - تاریخ ادبیات

■ نام پدیدآورنده هر یک از آثار زیر را بنویسید.

۴۳. بوستان
۴۴. بهارستان
۴۵. فرهاد و شیرین

ج قلمرو فکری - درک مطلب

۴۶. مفهوم مَثَل «از تو حرکت، از خدا برکت» را بنویسید.

■ مفهوم موارد مشخص شده را بنویسید.

۴۷. گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست
۴۸. که دون همتانند بی‌مغز و پوست
۴۹. چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست
۵۰. زخندان فرو بُرد چندی به جیب
۵۱. که روزی رسان قوت روزش بداد
۵۲. یکی روبه‌هی دید بی‌دست و پای
۵۳. بلند آن سر، که او خواهد بلندش
۵۴. در ناپسته احسان گشاده‌ست
۵۵. که نی یک موی باشد بیش و نی کم
۵۶. با توجه به بیت زیر، ابزار سنجش دوستان واقعی و غیرواقعی چیست؟
«معیار دوستان دغل روز حاجت است
توصیه شاعر در بیت زیر چیست؟
«فخری که از وسیلتِ دون همتی رسد
مفهوم بیت زیر را در یک جمله کوتاه بنویسید.
«گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت
مفهوم «دل در چنگ نیست»، در بیت زیر چیست؟
«بازمانی دیگراندازی که پندم می‌دهی
مفهوم عبارت زیر را بنویسید.
«مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن»
منظور از «کمر بسته» در عبارت زیر چیست؟
«موری را دیدند که به زورمندی، کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته.»
در بیت زیر، تأکید شاعر بر چه مسئله‌ای است؟
«چه در کار و چه در کار آزمودن
نبااید جُز به خود، محتاج بودن»
۴۷. گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست
۴۸. که دون همتانند بی‌مغز و پوست
۴۹. چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست
۵۰. زخندان فرو بُرد چندی به جیب
۵۱. که روزی رسان قوت روزش بداد
۵۲. یکی روبه‌هی دید بی‌دست و پای
۵۳. بلند آن سر، که او خواهد بلندش
۵۴. در ناپسته احسان گشاده‌ست
۵۵. که نی یک موی باشد بیش و نی کم
۵۶. با توجه به بیت زیر، ابزار سنجش دوستان واقعی و غیرواقعی چیست؟
قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب»
گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار»
قطره باران ما گوهر یکدانه شد»
کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست»
مفهوم عبارت زیر را بنویسید.
«مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن»
منظور از «کمر بسته» در عبارت زیر چیست؟
«موری را دیدند که به زورمندی، کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته.»
در بیت زیر، تأکید شاعر بر چه مسئله‌ای است؟
«چه در کار و چه در کار آزمودن
نبااید جُز به خود، محتاج بودن»



- ۱ | صنوع: آفرینش، ساختن، آفریدن
- ۲ | شوریده‌رنگ: آشفته‌حال
- ۳ | قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا
- ۴ | پیلان: فیل‌ها
- ۵ | زنخدان: چانه / جیب: گریبان: یقه
- ۶ | تیمار خورد: دل‌سوزی و غمخواری کرد (تیمار ← غم و اندوه)
- ۷ | دَغَل: ناراست، حيله‌گر
- ۸ | دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه
- ۹ | سرا: خانه، منزل
- ۱۰ | حلاوت: شیرینی
- ۱۱ | نژند: خوار و زبون، اندوهگین
- ۱۲ | قرین: همراه، یار، همدم
- ۱۳ | ادبار: بدبختی، سیه‌روزی (متضادّ اقبال)
- ۱۴ | فخر: افتخار، سربلندی
- ۱۵ | عار: عیب، ننگ، بدنامی، رُسوایی
- ۱۶ | دلدار: معشوق، محبوب / جانانه: معشوق، محبوب
- ۱۷ | حمیت: غیرت، جوان‌مردی، مردانگی
- ۱۸ | محرابش | ۱۹ | بیفکن
- ۲۰ | قرضی | ۲۱ | عار
- ۲۲ | ضایع | ۲۳ | ارغوانی
- ۲۴ | وضع
- ۲۵ | ۱) غریب ← قرین ۲) دقل ← دغل ۳) ذنخدان ← زنخدان
- ۲۶ | الف) میانداز ← مینداز | ب) حمت ← همت
- ۲۷ | بلند: مسند / ش: مفعول
- ۲۸ | بیش: مسند
- ۲۹ | بی‌دست و پای: صفت (صفتِ «روباه» ← یکی روباه بی‌دست و پای را (ید))
- ۳۰ | آنچه: نهاد (برای فعلی «یمانند») / روباه: نهاد (برای فعلی «خورد»)
- ۳۱ | چنگش: متمم (چو ← حرف اضافه؛ به معنی «مانند»)
- ۳۲ | صبر: نهاد (چو ← در اینجا حرف ربط است، به معنی «وقتی که»)
- / ش: متمم (برای او)
- ۳۳ | شیر: مسند / دغل: منادا
- ۳۴ | ش: مضاف‌الیه (وجود او) / در آسایش: مسند (چه جوری است؟ ← در آسایش است؛ مسند در این جمله به صورت «حرف اضافه و اسم» آمده است.)
- ۳۵ | کسی: نهاد / سرای: متمم («هر» و «دو» ← صفت هستند.)
- ۳۶ | بهار: نهاد / خوش: مسند (فعلی اسنادی «باد» حذف شده است.)
- ۳۷ | مردان: نهاد / همت: مضاف‌الیه
- ۳۸ | الف) نشانه مفعول
- ب) نشانه فک اضافه (مرد را دیده ← دیده مرد)
- پ) نشانه مفعول
- ت) نشانه فک اضافه (خدا را ... بخشایش ← بخشایش خدا)
- ث) را (هر دو): نشانه مفعولی

- ۳۹ | الف) «تیمار خوردش» (پایان مصراع) به قرینه لفظی حذف شده است.
- ب) فعل کمکی «است» (بعد از «نهاد») به قرینه معنایی / «یک موی باشد» (پایان بیت) به قرینه لفظی حذف شده است.
- پ) «آغاز می‌کنم» (پایان مصراع) به قرینه معنایی حذف شده است.
- ۴۰ | الف) «شیر» و «روباه» ← (در اینجا) با هم در تضاد هستند و مراعات نظیر (نیز) تشکیل داده‌اند. شیر ← نماد «تلاش و مبارزه» و روباه ← نماد «تنبلی و سرباری و وابسته بودن» است.
- ب) مشبّه به مصراع اول ← «شیر» / مشبّه به مصراع دوم ← «روباه»
- پ) مفهوم مثل ← توصیه به «بهره بردن از سعی و تلاش خود (خودآگاهی)»
- ت) «بازو»؛ ← مفهوم «نیرو، قدرت، توانایی»
- ث) «بخور» ← کنایه از اینکه «استفاده کن، بهره ببر»
- ۴۱ | الف) مور ← نماد «انسان‌هایی است که تلاش نمی‌کنند و روزی خود را به آسانی به دست می‌آورند.»
- پیلان ← نماد «قدرت و زورمندی»
- ب) مور ← (در اینجا) نماد «انسان‌های باغیرت، زحمت‌کش، با اراده و تلاشگر»
- پ) ارغوان ← نماد «انسان‌های ایثارگر و یاری‌رسان»
- ۴۲ | الف) روز ← «مجاز» (هنگام و زمان)
- ب) صورت بی‌صورت ← متناقض نما (پارادوکس) / آینه دل ← تشبیه (اضافه تشبیهی) / موسی ← تلمیح (مُعجزه حضرت موسی (ع))
- پ) شام و سحر ← تضاد و مراعات نظیر
- قطره باران ← استعاره از «اشک»
- ← مراعات نظیر
- ۴۳ | بوستان ← سعدی
- ۴۴ | بهارستان ← جامی
- ۴۵ | فرهاد و شیرین ← وحشی بافقی
- ۴۶ | توکل کردن به خداوند به همراه سعی و تلاش؛ تأکید بر تلاش و کوشش و دست از کار نکشیدن
- ۴۷ | عاقل و اندیشه‌ور بودن
- ۴۸ | بی‌خردی و نادانی
- ۴۹ | شدت ضعیفی و لاغری و ناتوانی
- ۵۰ | گوشه‌نشین (خانه‌نشین) شدن
- ۵۱ | خداوند
- ۵۲ | متعجب و متعجب شدن
- ۵۳ | خداوند
- ۵۴ | بخشش و نیکوکاری
- ۵۵ | هر چیز بسیار کوچک و اندک
- ۵۶ | امتحان کردن آنان در هنگام نیازمندی؛ قرض گرفتن از آنها
- ۵۷ | دوری کردن از مزابا و افتخاراتی که از راه پستی و فرومایگی به دست می‌آید.
- ۵۸ | گریه و زاری شاعر (عاشق) تمربخش بوده است.
- ۵۹ | تمرکز نداشتن و حواس‌پرتی

فهرست

قسمت ۱ دستور زبان

۱۵	۱۱	۱۰	۹	۴
تغییر معنا در فعل‌ها	زمان و نوع فعل	ضمیرهای شخصی پیوسته	نقش‌های تبعی	نقش دستوری کلمات در جمله
۲۶	۲۳	۲۲	۱۹	۱۷
انواع (صفت بیانی)»	ترکیب وصفی و ترکیب اضافی	راه‌های تشخیص (اسم) و (صفت)»	گروه اسمی، هسته و انواع وابسته	افعال (جملات) (معلوم و مجهول)»
۳۰	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷
تعیین تعداد جمله	تعیین (نهاد)» و (نگارنده)»	انواع جمله	انواع حروف ربط	حذف
۳۴	۳۳	۳۳	۳۲	۳۱
واژه‌های (هم‌آوا)» / واژه‌های دوتلفظی	دو حرف اضافه برای یک متمم	انواع «او»»	انواع (ان)» / انواع (را)»	شیوه (بلاغی)»
۳۷	۳۶	۳۶	۳۵	۳۴
انواع روابط معنایی واژه‌ها	تفاوت معنایی «گذشتن»» و «نگارندن»»	(شبه‌جمله)» چیست؟ / اهمیت‌املایی	معنای انواع (پسوند)» / مُعال	یافتن مرجع ضمیر
۴۱	۴۰	۴۰	۳۹	۳۸
شبکه معنایی	زبان کهن و دستور تاریخی	تغییر شکل واژه‌ها در گذر زمان	معنای واژه در جمله	چهار وضعیت واژه‌ها در گذر زمان
		آموزش دستور (۳)	آموزش دستور (۲)	آموزش دستور (۱)

قسمت ۲ آرایه های ادبی

۴۳

تضاد

۴۳

مراعات نظیر

۴۲

تشبیه

۴۶

استعاره

۴۵

تکرار

۴۳

جناس

۴۹

کنایه

۴۸

تشخیص

۴۷

سجع

۵۰

اغراق

۵۰

تلمیح

۴۹

مجاز

۵۲

ایهام

۵۱

واج آرایه

۵۱

حسن آمیزی

۵۴

تضمین

۵۴

ضرب المثل (مثل)

۵۳

نماد

۵۶

حسن تعلیل

۵۵

ایهام تناسب

۵۴

متناقضی نما
(پارادوکس)

● نقش‌های دستوری کدام‌اند؟

نهاد، مفعول، مُسند، متمم، قید، مُنادا، صفت، مضاف‌الیه، نقش‌های تبعی [= تَدَل، معطوف، تکرار]

● روش شناسایی نقش‌ها:

◆ نهاد

کلمه یا گروهی از کلمات است که دربارهٔ آن خبر می‌دهیم.

● روش شناسایی «نهاد» ← چه کسی؟ یا چه چیزی؟ + فعل

◀ «ما صبح‌ها محمّد را در خیابان می‌بینیم.»

[چه کسی می‌بیند؟ ← پاسخ «ما» = نهاد]

«هوا امروز سرد بود.»

[چه چیزی سرد بود؟ ← پاسخ «هوا» = نهاد]

◀ نهاد را معمولاً می‌توانیم از جمله حذف کنیم:

صبح‌ها محمّد را در خیابان می‌بینیم. [نهاد (= ما) ← حذف شده است]

◀ نام قدیمی «نهاد» ← «فاعل» و «مُسنَدالیه» بوده است.

◆ مفعول

● روش شناسایی «مفعول» ← چه کسی را؟ یا چه چیزی را؟ + فعل

◀ «ما صبح‌ها محمّد را در خیابان می‌بینیم.»

[چه کسی را می‌بینیم؟ ← پاسخ «محمّد» = مفعول]

«علی آن کتاب را می‌خواند.»

[چه چیزی را می‌خواند؟ ← پاسخ «آن کتاب» = مفعول]

◆ متمم

کلمه یا گروهی از کلمات است که بعد از «حرف اضافه» می‌آید.

حروف اضافه کدام‌اند؟ به، با، تر، از، در، برای، از برای، دربارهٔ، بهر، از بهر، جُز، به جُز، به جُز از، مانند، مثل،

شبیهِ، همچون، بی، بدون، درمورد، آلا، مگر، غیر از، به غیر از

● واژه‌های زیر نیز گاهی حرف اضافه به شمار می‌آیند:

● «تا» ← وقتی که «انتهاهی زمان و مکان» را برساند:

از خانه تا مدرسه دویدم. / از الان تا فردا بیدارم.
حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

«تا» ← معمولاً «پیوند وابسته‌ساز» است: «تا تلاش نکنی، موفق نمی‌شوی»
پیوند وابسته‌ساز

● «چو» و «چون» ← اگر به معنای «مثل و مانند» باشند، حرف اضافه به حساب می‌آیند:

او چون باد می‌دود.
حرف اضافه متقم

«چو» و «چون» نیز اغلب «پیوند وابسته‌ساز» هستند: «چون انگیزه ندارم، تلاش نمی‌کنم»
پیوند وابسته‌ساز

● «به عنوان»، «به خاطر»، «به منظور»، «از جهت» ← به معنی «برای»

● «به وسیله» و «به همراه» ← به معنی «با»

● «در مورد» ← به معنی «درباره»

● «به منزله»، «از قبیل»، «به مثابه» ← به معنی «مانند»

● «إلا»، «مگر»، «به غیر»، «به غیراز» ← به معنی «به جز»

● «از لحاظ»، «از نظر»، «از بابت»، «از جهت»، «از حیث»، «از روی» ← همگی در یک گروه معنایی

قرار دارند.

چند مثال برای «متقم و حروف اضافه»:

او را در خیابان دیدم. / من به او علاقه دارم.
حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

مقاله‌ای درباره شعر نوشتم. / برای عشق ورزیدن خجالت نکش.
حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

به خاطر تو از همه چیز می‌گذرم. / در مورد این موضوع بیشتر فکر کن.
حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

ادبیات برای من به منزله دارو شفابخش است.
حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

از نظر من پدر و مادر، موجوداتی آسمانی هستند.
حرف اضافه متقم

◀ در یک جمله، امکان دارد بیش از دو یا چند متقم بیاید:

ما در روز گذشته با ماشین برای گردش از خانه به پارک رفتیم.
حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

[ما: نهاد / رفتیم: فعل]

◀ حضور یا عدم حضور نقش‌های اصلی جمله (مانند نهاد، مفعول و مُسند) را «فعل جمله»

تعیین می‌کند. پس برای یافتن پاسخ درست (در مورد نقش یابی واژه‌ها) باید ابتدا به فعل جمله مراجعه کنیم؛ زیرا برخی از فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند و بعضی دیگر، علاوه بر نهاد به اجزای دیگری نیازمندند.



● روش یافتن «مُسند» ← چه جوری؟ یا چگونه؟ + فعل اسنادی

فعل‌های اسنادی کدام‌اند؟ «است، بود، شد و گشت» و هم‌خانواده آنها از قبیل «هست، نیست،

باشد، می‌باشد، بُود، باد، شود، می‌شود، بشود، نمی‌شد، گردد، بگردد، نگردد، می‌گردد، گردید و...»

◀ «هوا امروز سرد بود.»

[چه جورى (چگونه) بود؟] ← پاسخ «سرد» = مسند]

«ستایش مهربان است.»

[چه جورى (چگونه) است؟] ← پاسخ «مهربان» = مسند]

● چند نکته در مورد «مسند» و «فعل‌های اسنادی»:

الف) توجه داشته باشید که گاهی فعل «است» به صورت مُخَفَّف، به عنوان فعل اسنادی می‌آید

[ام، ای، - / ایم، اید، اند]

◀ من ایرانی ام ← [= هستم]

نهاد مسند فعل اسنادی

شما دانش‌آموز ید ← [= هستید]

نهاد مسند فعل اسنادی

ب) فعلی دعایی «باد» معمولاً فعل اسنادی به شمار می‌آید:

◀ تولدت مبارک باد ← [= باشد]

نهاد مسند فعل اسنادی

پ) موارد استثنایی فعل‌های اسنادی (یعنی مواردی که فعل اسنادی به شمار نمی‌آیند):

● سه فعلی «است» و «بود» و «باشد» (و هم‌خانواده‌هایشان) ← هنگامی که به معنای «وجود و حضور

داشتن» به کار روند، دیگر فعل اسنادی نیستند:

◀ پول در جیبم نیست. (وجود ندارد)

فعل غیراسنادی

او در کلاس است. [حضور و وجود دارد]

فعل اسنادی نیست

● «گشتن و گردیدن» ← به معنای «شدن» فعل اسنادی است؛ اما به معنای «چرخیدن»،

«گردش و تفریح» و «جُست‌وجو کردن»، دیگر فعل اسنادی به حساب نمی‌آید:

◀ من در پارک کمی گشتم ← [= گردش و تفریح کردم]

نهاد متقم قید فعل غیراسنادی

او برای یافتن کلید، کیفش را گشت ← [= جُست‌وجو کرد]

نهاد متقم مفعول فعل غیراسنادی

● دقت کنید که چهار فعل «است»، «بود»، «باشد» و «شد»، هنگامی که فعل کمکی هستند؛ دیگر فعل اسنادی

به شمار نمی‌آیند:

◀ او شعری سروده بود. [بود ← ماضی بعیدساز]

نهاد مفعول فعل اصلی فعل کمکی

او شاید نشسته باشد. [باشد ← ماضی التزامی‌ساز]

نهاد قید فعل اصلی فعل کمکی

غذا خورده شد. [شد ← مجهول‌ساز]

نهاد فعل اصلی فعل کمکی

همانند کردن دو چیز است به هم در ویژگی یا خصوصیتی مشترک.

◀ «دانش در روشنگری همچون چراغ است»

● تشبیه، حداکثر از چهار رکن (پایه) تشکیل می‌شود:

۱ **مشبّه به:** رکنی است که ما می‌خواهیم آن را تشبیه نماییم ← «دانش»

۲ **مشبّه به:** رکنی است که مشبّه را به آن تشبیه می‌کنیم ← «چراغ»

۳ **آداب تشبیه:** واژه‌هایی که مفهوم مشابهت را می‌رسانند و ارتباط تشبیه را برقرار می‌سازند؛ از قبیل:

چون، چو، همچون، مانند، همانند، مثل، شبیه، به سان، به بردار، برمثال، نظیر، عین، مانند، گویی، گویا

و ... ← «همچون»

۴ **وجه شبّه:** صفت و ویژگی مشترک میان مشبّه و مشبّه به است ← «روشنگری»

◀ «مشبّه» و «مشبّه به» را نمی‌توان از تشبیه حذف نمود (مگر اینکه به قرینه حذف شده باشد)

◀ «علی نظر خود را اعلام کرد و مانند کوه بر آن پافشاری نمود»

(در جمله دوم) مشبّه (= علی) به قرینه لفظی جمله اول حذف شده است.

◀ وجه شبّه و ادات تشبیه را می‌توان از تشبیه حذف کرد.

◀ «دانش همچون چراغ است» ← (حذف وجه شبّه)

«دانش، چراغی روشن است» ← (حذف آداب تشبیه)

«دانش، چراغ است» ← (حذف وجه شبّه و آداب تشبیه)

◀ گاهی مشبّه به و مشبّه با کسره به یکدیگر می‌پیوندند که به آن «**اضافه تشبیهی**» گفته می‌شود.

◀ «چراغ دانش، کیمیای عشق، مُروارید اشک، نرگس چشم، باران رحمت». باید یادآوری کنیم که

اغلب اضافه‌های تشبیهی از «مشبّه به» و «مشبّه» تشکیل می‌گردند؛ یعنی ابتدا مشبّه به ذکر می‌گردد

و سپس مشبّه، مثل تمامی مثال‌های بالا. دانش به چراغ، عشق به کیمیا، اشک به مروارید، چشم به

گل نرگس و رحمت به باران.

* مثال‌هایی برای موارد استثنایی «اضافه تشبیهی» که برخلاف معمول، ابتدا مشبّه آمده و سپس

مشبّه به ذکر شده است: «قد سرو» (قد: مشبّه / درخت سرو: مشبّه به) / «تیر الماس» (تیر: مشبّه /

الماس: مشبّه به)

آوردن دو یا چند کلمه است در کلام که در یک راستا با همدیگر ارتباط و تناسب معنایی داشته باشند.



صد هزاران دام و دانه است ای خدا
 واژه‌های «دام، دانه و مرغ» ← مراعات نظیر
 ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 واژه‌های «ابر، باد، ماه، خورشید و فلک» ← مراعات نظیر
 مگر ای سحابِ رحمت تو بباری آرنه دوزخ
 واژه‌های «سحاب (= ابر) و بباری» ← مراعات نظیر
 واژه‌های «دوزخ، شرار و سوزد» ← مراعات نظیر
 ارغوان جامِ عقیقی به سَمَن خواهد داد
 چشمِ نرگس به شقایق نگران خواهد شد
 واژه‌های «ارغوان، سَمَن، نرگس و شقایق» ← مراعات نظیر
 آرایهٔ «مراعات نظیر» بیش از هر آرایهٔ دیگری در شعر و نثر فارسی به کار رفته و نامِ دیگر آن «تناسب» است.

آوردن دو کلمه که معنایی مخالف و ضدّ هم داشته باشند.



در نومیدی بسی امید است
 «نومیدی و امید / سیه و سپید» ← تضاد
 آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
 «دوستان و دشمنان» ← تضاد
 هرچه جز بارِ غمت بر دلِ مسکینِ من است
 «برود و نرود» ← تضاد

آوردن دو یا چند کلمه است که از لحاظ لفظی و ظاهری شبیه و یا نزدیک به هم باشند ولی تفاوت معنایی داشته باشند.



حکایت و شکایت / نام و نامه / قامت و قیامت / گل و گِل / مهر و مَهر / گور (= گورخر) و گور (= قبر) و ...

جناس به دو نوع کلی «جناس همسان» (تام) و «جناس ناهمسان» (ناقص) تقسیم می‌گردد:
الف) جناس همسان (تام): دو واژه از هر جهت، تماماً شبیه به هم و یکسان باشند، فقط در معنا متفاوت.

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت
 گور (مصراع اول) ← گورخر / گور (مصراع دوم) ← قبر
 بیا و برگ سفر ساز و زاد ره برگیر که عاقبت برود هر که ز مادر زاد
 زاد (مصراع اول) ← توشه و آذوقه / زاد (مصراع دوم) ← زاده شدن، ولادت
 «برادر که در بند خویش است نه برادر، نه خویش است»؛ «خویش» (اولی) ← خود / «خویش»
 (دومی) ← قوم و خویش

ب) جناس ناهمسان (ناقص): دو واژه هرگاه غیر از معنی، تفاوتی دیگر نیز داشته باشند، جناس ناهمسان (ناقص) به شمار می‌آیند. این تفاوت، حدودی دارد که در زیر، تحت عنوان انواع جناس ناهمسان (ناقص) به آن پرداخته می‌شود. [یادگیری «نام» انواع جناس ناهمسان فقط برای دانش‌آموزان رشته علوم انسانی الزامی است. (فقط یادگیری نام، نه خود انواع جناس ناهمسان)]

● **جناس ناهمسان اختلافی:** هرگاه دو کلمه غیر از اختلاف معنایی فقط در «یک حرف» مختلف باشند، به آن جناس ناهمسان اختلافی می‌گویند.

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند
 حکایت و شکایت ← جناس ناهمسان اختلافی
 هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش
 اصل و وصل ← جناس ناهمسان اختلافی

◀ «خویش و خویش» (در بیت بالا) جناس همسان (تام) نمی‌باشند، زیرا معنای آنها یکسان است. «سلام او در وقت صبح، مؤمنان را صبح است»
 صباح و صبح ← جناس ناهمسان اختلافی
 سررشته جان به جام بگذار کاین رشته از او نظام دارد
 جان و جام ← جناس ناهمسان اختلافی

◀ توجه داشته باشید که اگر اختلافی بین دو واژه، بیش از یک حرف باشد، دیگر جناس به شمار نمی‌آید.

◀ «حکیم و عظیم» / «کریم و رحیم» جناس نیستند زیرا اختلاف بین دو واژه بیش از یک حرف است.
 ● **جناس ناهمسان افزایشی:** هرگاه یک واژه، فقط «یک حرف»، بیش از دیگری داشته باشد، به آن جناس ناهمسان افزایشی گویند.

◀ «شادی مجلسیان در قدم و مقدم تو است»؛ «قدم و مقدم» ← جناس ناهمسان افزایشی
 سرو چمن من چرا میل چمن نمی‌کند همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند
 چمن و چمن ← جناس ناهمسان افزایشی / [چمن و سمن: جناس ناهمسان اختلافی]